

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال دوم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲ م - ۱۳۴-۱۰۳

بررسی مسئله مریضخانه‌های ایران در دوره قاجار
(بر اساس اسناد آرشیوی منتشر نشده)*

بهزاد قاسمی^۱
کریم سلیمانی^۲

چکیده

از آغاز سلطنت قاجاریه تا روی کار آمدن رضاشاه، نوسازی در سطوح مختلفی درون حاکمیت قاجارها ظهور کرد؛ مخصوصاً ناصرالدین شاه پس از عزل میرزا آقاخان نوری، تحت تأثیر آموزه‌ها و اندیشه‌های اصلاح‌گرا نه بر جای مانده از دوره امیرکبیر و پیش از آن به فکر نوسازی دستگاه دولت افتاد. قاجارها در نتیجه برخورد با دنیای غیرایرانی و مواجه شدن با پیشرفت‌های فرنگ در زمینه امور پزشکی، سعی کردند نهادهای جدید را در کشور رواج و گسترش دهند، تا از شمار تلفات بکاهند و نظم و نسقی در این زمینه برقرار نمایند لذا بیمارستهای متعددی در ایران ساخته شد که بررسی روند و علت آن مسأله اصلی این مقاله است. این مقاله با روش توصیفی و با تکیه بر متون کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی خسته‌خانه‌ها و مریضخانه‌های عهد قاجار، مؤسسان و وظایف هر یک از آنان می‌پردازد و درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که علت رونق و تعدد بیمارستانها و مریضخانه‌های ایران دوره قاجار چه بود؟ عملکرد این بیمارستانها چه تأثیری در ساختار اجتماعی و پزشکی کشور داشت؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عقب ماندگی و ساختار سنتی کشور در زمینه امور و خدمات پزشکی و شیوع بیماری‌ها از یک طرف و لزوم درمان این بیماران و بهره‌گیری از دستاوردهای علم پزشکی که به وسیله غربیان در ایران آرزو آورده می‌شد، بیمارستانها و مریضخانه‌های زیادی در کشور ساخته شود و بدینوسیله از مرگ و میر بومیان ایران کاسته شود.

واژگان کلیدی :

ایران، فرنگ، مریضخانه، قاجاریه، پزشکی، لازاریست‌ها.

۱- دانشجوی دکتری behzadg128@gmail.com

۲- دانشیار دانشگاه soleimanyk@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۰۲/۰۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۷/۰۳

۱. مقدمه

درمان کردن بیماران در اماکن مخصوص دارای پیشینه درازی بوده و از قدیم‌الایام در این زمینه تدابیری اتخاذ شده است؛ گرچه تحقیق چندانی در این زمینه انجام نشده است. از جمله مهمترین ویژگیهای دوره قاجار ساخت و ساز بیمارستانها و گسترش طب جدید به وسیله اروپائیان و آمریکائی‌ها و روس‌هاست که به تأسیس بیمارستانهای مختلفی در شهرهای مختلف همت گمارده‌اند، لذا در عرصه‌های مختلف شاهد ایجاد مؤسسات و نهادهای مختلفی چون مدرسه، کلیسا، بیمارستان و ... هستیم و لذا در این دوره مثلاً مدارس و بیمارستانهای آمریکائیها که در شهرهای ارومیه، تبریز، رشت، همدان و تهران دایر بود و نیز مدارس و بیمارستانهای انگلیسی که قبلاً در مناطق جنوبی ایران سیستان، بوشهر و کرمانشاه قرار داشتند (گروته، ۱۳۶۹: ۳۲۲). باید گفت که پتانسیل داخلی برای برآوردن این بناها بسیار ضعیف بود و در چنین شرایطی وقتی عمال سیاسی - مذهبی غیر ایرانی به کشور آمدند برای پیشبرد اهداف خود، بر این عرصه دست گذاشته و به خوبی متوجه بودند برای نیل به اهداف باید به ایجاد نهادهایی چون مدرسه و بیمارستان همت گمارند و به همین جهت است که در دوران قاجار ما شاهد تأسیس تعدد و تکثر این نهادها در اکثر شهرهای کشور هستیم. خسته‌خانه یا مرخصخانه، در این دوران پذیرای مردم اقشار و طبقات مختلف بوده است و در نتیجه عملکرد این نهاد، در شرایطی که بیماریهای مسری چون وبا، طاعون و ... مکرراً رخ می‌داد، هزاران نفر از مرگ قطعی نجات پیدا می‌کردند.

درباره بیمارستان در ایران کتاب‌ها و مقالات چندی نوشته شده چون تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی اثر الگود سیریل، تاریخ بیمارستانها تألیف عیسی بک احمد، تاریخ بیمارستانهای ایران نوشته حسن تاج بخش و ... که تاریخچه این نهادها را بررسی کرده‌اند. اسناد زیادی هم در این راستا وجود دارد که در مراکز آرشیوی بایگانی شده‌اند. باینحال تأسیس مرخصخانه‌های عهد قاجار با تکیه بر اسناد منتشر نشده، موضوعی است که تاکنون در مقاله‌ای مستقل بررسی نشده و این مقاله به این موضوع پرداخته است.

۲. مرخصخانه‌های ایران دوره قاجار

بیمارستان واژه‌ای فارسی است که کوتاه شده آن در عربی مارستان است. این کلمه نامی است مرکب از بیمار به اضافه ستان و آن خانه یا ساختمانی است که بعضی حکومت‌ها یا افراد نیکوکار، در برخی از شهرها می‌سازند و در آنجا پزشکان حقوق بگیر دولت یا مؤسسات نیکوکاری، بیماران را بطور رایگان درمان می‌کنند. ساختمان و خانه‌ای که جهت بیماران بنا شده و در آنجا بیماران بی‌بضاعت و بی‌کس را رایگان مداوا و پرستاری می‌کردند (تاج‌بخش، ۱۳۷۹: ۱). مرخصخانه، دارالمرضی و دارالشفاء نیز مترادف بیمارستان است. وظیفه بیمارستانها تنها به

درمان بیماران محدود نبوده و هرکدام در زمان خود نهادهای علمی برای آموزش پزشکی به شمار می‌رفته که دست اندرکاران دانش پزشکی و جراحان و چشم پزشکی به شیوه‌ی امروز فارغ التحصیل می‌شدند (عیسی‌بک، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲). در دوره قاجاریه با تحولات علوم و فنون و ساخت و ساز تمدنی جدید، بیمارستان سازی هم مورد توجه قرار گرفت. همان طوری که سند باقی مانده از این دوره بیانگر این امر است: «برای رعایت و اعانت مستحقین ایل جلیل و تأسیس مدارس و ایجاد مریضخانه و شرکت در امور خیریه و غیره متعهد هستیم که به موجب نظامنامه‌ها که در امنیت مؤسسه تهیه و به اکثریت تصویب شده عمل نمایم - امضاء کامران میرزا قاجار» (آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۴۹ق.). بنابراین ایجاد نهاد مریضخانه با هدف ارائه خدمات و به مثابه کار خیریه، مورد توجه حکومت قرار گرفت.

بیمارستانهای دوره قاجار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ بیمارستانهای صحرائی یا سیار، که وسایل و تجهیزات آن همراه با قشون از نقطه‌ای به نقطه دیگر حمل می‌شد و دیگری بیمارستانهای ثابت که خود به دو گروه بیمارستانهای مردان و زنان با تجهیزات و کارمندان مجزا مرد و زن، تقسیم می‌گردد. هر بیمارستان نیز معمولاً خود بخشهای جداگانه‌ی امراض داخلی، شکسته بندی و چشم پزشکی و همچنین داروخانه نیز داشته و در گذشته به آن شربتخانه می‌گفتند. رئیس این داروخانه را مهتر می‌نامیدند، که این مهتر چند دستیار با لقب شربتدار داشت. این اسامی که کلا فارسی است تا مدت‌ها در بیمارستانهای به کار برده می‌شد (فرشاد، ۱۳۷۹: ۸۵۲).

۱-۲. بیمارستانهای صحرائی (سیار): بیمارستانهای سیار، در اردوهای جنگی وسایل و تجهیزات اولیه و چند تن طبیب همراه با قشون از نقطه‌ای به نقطه دیگر حمل می‌شدند. در هر محلی که سپاه استقرار می‌یافت این عده نیز حاضر به انجام امور پزشکی و نیز آماده مقابله با امراض مسری قشون می‌شدند، در سال ۱۲۲۸هـ.ق / ۱۸۱۳م زمانی که شاهزاده محمدعلی میرزا پسر فتحعلیشاه حاکم خراسان، سرگرم سرکوب کردن طغیان خواجه کاشغری در ترکمن صحرا بود، فتحعلیشاه رئیس جراحان سپاه، علیمراد بیگ افغان جراح باشی را مأمور کرد برای شاهزاده و سردار سپاه خراسان هدایایی ببرد، در سال ۱۲۵۸ق / ۱۸۴۲م. در جریان مسافرت اردوی محمدشاه قاجار به طرف آبگرم قزوین، رضا قلیخان هدایت به تب نوبه مبتلا و توسط حکیم حزقیل و حکیم موسایی طبیبان یهودی اردو درمان شد (تاج‌بخش، همان: ۱۵-۲۱۴). در سال ۱۲۶۱هـ.ق / ۱۸۴۵م. زمانی که وبای شدیدی در تهران بروز کرد، محمدشاه قاجار به اتفاق خانواده و عده‌ای از سپاهیان به لواسان رفته و وارد دره لار شدند، در همان شب ورود، با وجود کوشش دکتر کلوکه (Klvk) فرانسوی، حکیم باشی اردو، یکی از فرزندان پادشاه درگذشت، در سال ۱۲۷۳هـ.ق / ۱۸۵۶م. در جریان جنگ ایران و انگلیس در بندر خرمشهر میرزا سیدعلی طبیب از استادان دارالفنون به عنوان پزشک اردو مشغول فعالیت بوده است (همان:

همانجا).

۲-۲. بیمارستانهای ثابت: همچون دوران قبل، در زمان قاجار نیز بیمارستانهای ثابت، آن دسته از بیمارستانها و مراکز درمانی بودند که در یک مکان مشخص ساخته می‌شدند.

۳. مریضخانه‌های ایران از ابتدای قاجاریه تا عصر ناصرالدین شاه

در اوایل سلطنت قاجاریه تا تشکیل دارالفنون، گرچه گروهی برای تحصیل طب جدید به اروپا اعزام شده و مراجعت کرده بودند؛ در وضع طب تغییری حاصل نشد. در این دوره از بیمارستانهای نوین خبری نبوده و بیماران به طور سرپایی و یا در منزل درمان می‌شدند. در روستاها و میان ایلات طب سنتی رواج داشته و مانند همیشه پیرزنان کارآمد، پزشک، دامپزشک و ماما بودند و گاهی برخی از جراحی‌ها توسط دلاکان انجام می‌گرفت. در اوایل دوره قاجاریه به علت کشمکش و درگیری‌های داخلی و همچنین جنگهای خارجی مخصوصاً با روسها فرصت و مجال نوسازی تمدنی را در این دوره از سلاطین قاجار گرفته بود، ولی به مریضخانه‌های ایرانی، اروپایی و آمریکایی که در اوایل سلطنت قاجاریه تاسیس شدند، اشاره می‌کنیم:

الف) مریضخانه‌های ایرانی

۱. دارالشفاء تهران: دارالشفاء تهران در دوران حکومت فتحعلیشاه در حوالی جلوخان شمالی مسجدشاه، بیمارستان کوچکی (دارالشفاء) وجود داشته که معلوم نیست آن را فتحعلیشاه ساخته و یا از بناهای دوران صفوی بوده است (تاج‌بخش، همان: ۲۱۸) بیشتر بنای این دارالشفاء در نتیجه توسعه خیابان ناصرخسرو تخریب و جزء خیابان شد. بنابه درخواست آقای حکمت، وزیر معارف و اوقاف عصر رضاشاه باقی مانده و به مدرسه عالی سپهسالار واگذار شد (معتمد، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

۲. بیمارستان سمنان: بیمارستان سمنان توسط انوشیروان میرزا ضیاءالدوله پسر محمدرحیم میرزا پسر نوزدهم عباس میرزا نائب السلطنه حاکم سمنان، در همان اوایل حکومت خود در سمنان، بیمارستانی در آن شهر تأسیس کرده است (تاج‌بخش، همان: ۲۴۴). در باب عملکرد این بیمارستان و نحوه فعالیت آن اطلاع زیادی در دست نمی‌باشد.

ب) مریضخانه‌های اروپایی و آمریکایی

۱. بیمارستان فرانسویان در تهران: در عهد فتحعلیشاه قاجار هیأتی همراه ژنرال گاردان به ایران آمد که در میان آنان پزشکی بود که پس از رسیدن به تهران (۱۲۲۲هـ.ق / ۱۸۰۷م) درمانگاهی را تأسیس کرد که مورد استقبال و توجه مردم قرار گرفت و در اشاعه طب جدید در ایران تأثیر زیادی داشت. این پزشک چندین کودک در طهران آبله کوبی کرد (اعتمادالسلطنه،

۱۳۶۳: ۱/۵۵-۸۵۴.

۲. **بیمارستان روسها در استرآباد:** بیمارستان روسها در استرآباد تلاشی بی سرانجام بود، قضیه از این قرار است در سال ۱۲۶۲ه.ق/ ۱۸۴۵م هنگامی که حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران بود دولت تزاری روس به دولت ایران فشار می‌آورد که برای معالجه کارگران کشتی‌ها و ملوانان از طرف دولت ایران در ساحل استرآباد زمینی برای ساختمان بیمارستان به آن دولت واگذار شود پس از مذاکراتی که بین دولت ایران و روس به عمل آمد حاجی میرزا آقاسی از طرف محمدشاه به موسی خان حاکم استرآباد دستور می‌دهد که در محلی خارج از قصرها بیمارخانه‌ای که جای زیادی را اشغال نکند بسازند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۱، کارتن ۶، سال ۱۲۶۳ق.). چون این دستور از طرف صدراعظم صادر شده بود و دوران صدارتش چندان طول نکشید، این اقدام به نتیجه‌ای نرسد و بالاخره با فوت محمدشاه، ناصرالدین شاه به جای وی نشست و امیرکبیر به صدارت می‌رسد، یکی از موضوعاتی که در این زمان وزیر مختار روسیه با امیرکبیر در میان می‌گذارد، همین تأسیس بیمارخانه در استرآباد بود و عاقبت امیرکبیر موافقت می‌کند که مطابق قرار حاجی میرزا آقاسی بیمارخانه ساخته شود، چند هفته بعد امیرکبیر ملتفت می‌شود. چون این اقدام موجب بسط نفوذ روسها در شمال ایران می‌شود تغییراتی می‌دهد و بر آن می‌شود که اقدامی نماید تا شاید روسها را از این فکر منصرف نماید، مکاتباتی فراوان انجام می‌پذیرد. هرچه دولت ایران از زیربار این تکلیف شانه خالی می‌کند نماینده دربار تزار بر اصرار و ابرام خود می‌افزاید، بالاخره با آنکه روسها اجازه تأسیس بیمارخانه را بدست آورده بودند امیرکبیر نمی‌گذارد به چنین امری مبادرت ورزید (تیموری، ۱۳۳۲: ۷۲-۲۷۰) بنابراین قبل از دوره ناصری بیمارخانه‌های ایرانی و خارجی در کشور وجود داشتند و با روی کار آمدن ناصرالدینشاه تعداد این مؤسسات افزایش یافت.

۴. **مریضخانه‌های ایران از عصر ناصرالدین شاه تا شروع انقلاب مشروطیت**

بعد از روی کار آمدن ناصرالدین شاه نوسازی و تأسیسات تمدنی جدید وارد ایران شده و مریضخانه‌های مدرن به سبک اروپایی نیز در ایران رواج و گسترش یافت؛ پیدایش واقعی طب نوین را در ایران باید از زمان صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر دانست که به تأسیس دارالفنون همت گمارد و معلمانی چند از کشور اتریش، برای تدریس به ایران دعوت کرده و از این زمان پزشکی اروپایی و آمریکایی، جراحی و داروسازی به سبک نوین در ایران شروع شد؛ در این بخش از نوشتار مریضخانه‌های ایرانی و اروپایی و آمریکایی را به ترتیب زمانبندی می‌نویسیم:

الف) **مریضخانه‌های ایرانی**

۱. **بیمارستان نظامی:** بیمارستان نظامی یا مریضخانه مخصوص دولتی، در زمان سلطنت

ناصرالدین شاه قاجار برای استفاده افراد نظامی گشایش یافت. ناصرالدین شاه بعد از مسافرت به اروپا و دیدن اوضاع ارتش آنجا درصدد برآمد در تهران یک بیمارستان نظامی تأسیس کند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۴۳/۱). احداث «مریضخانه و بیمارستان در دارالخلافه طهران در سنه ۱۲۶۸ق. سال پنجم از جلوس همایون بود. این بنا، مریضخانه نظامی و در بیرون دروازه دولت واقع بوده و جنبه عمومی نداشته است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۹۳/۳-۹۲). همچنین این بیمارستان «به دستور ناصرالدین شاه، حاجی علیخان حاجب‌الدوله، بیمارستانی در خارج دروازه دولت برای بیماران لشکری بنا نمود. دکتر پولاک (Polak) اتریشی استاد دارالفنون، اشاره کرده: «تعداد اندکی طبیب خاص نظام وجود دارد که به آنان حکیم فوج می‌گویند. قسمتی از آنان به صورت دائم و قسمتی دیگر به طور موقت و آن هم برای یک دوره مأموریت معین در اختیار فوج گذارده می‌شوند». (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۸) در بیمارستان نظامی علاوه بر معالجه و درمان محلی بر آموزش علمی و عملی محصلین طب دارالفنون نیز انجام می‌شد. محصلین طب پس از فراگرفتن علم تشریح کارآموزی و فراگیری روش معاینه بیماران به صورت عملی به بیمارستان نظامی معرفی می‌شدند (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۹۸، سال ۱۲۶۹ق، ص ۳). بیمارستان نظامی تهران بیست تختخواب داشت و بودجه آن را به یکی از افسران پیر می‌دادند که حسب‌المعمول نصف آن را به شاه و صدراعظم تقدیم داشته و نصف دیگر را با کمال آسودگی به جیب می‌زند، بدیهی است که چنین بیمارستانی هیچ وقت پزشک، دارو و پرستار نخواهد داشت و هر وقت هم که از اوضاع آن جا تحقیق کنند، می‌گویند: سپاس خدای را که تمام سربازان و جانبازان قبله عالم کوچکترین بیماری ندارند» (کرزن، ۱۳۴۷: ۴۵-۲۴۴) بیمارستان نظامی، اولین بیمارستان جدید ایران به سبک اروپایی بوده که در عصر ناصرالدین شاه قاجار جهت درمان افراد نظامی تأسیس و بعد از مدتی تعطیل شد. این بیمارستان دارای منفعت‌های چندگانه‌ای برای ارتش و سپاه و هم برای دولت بوده است^۱.

۲. بیمارستان دولتی: بیمارستان سینا که به اسم‌های مریضخانه دولتی و مریضخانه مبارکه مشهور بود، در تهران محله دولت در خیابانی به نام خیابان مریضخانه تأسیس شد، علت تأسیس این بیمارستان جهت استفاده عموم مردم از یک بیمارستان و مرکز درمانی مجهز بوده است (آدمیت، ۱۳۸۹: ۳۲۷ و روزنامه مجلس. س چهارم، ش ۱۵، ۲۹ ذی قعدة ۱۳۲۵، ص ۳). همانطور که ذکر شد اولین بیمارستان جدید در ایران در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار برای افراد نظامی ایجاد شده بود، بیمارستان دولتی پس از بازگشت ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۲۹۰هـ/ق ۱۸۷۳م. از مسافرت فرنگستان، وی که بشدت تحت تأثیر پیشرفت‌های صنعتی و خدمات درمانی گسترده اروپا قرار گرفته بود، دستور داد مریضخانه‌ای به سبک بیمارستان‌های ممالک اروپایی دایر کنند، برای این منظور او مشیرالدوله صدراعظم و علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم را به انجام این امر مأمور نمود، آنها نیز پس از فراهم کردن مقدمات امر و

اختصاص ساختمان‌هایی برای این مریضخانه و تجهیز نسبی آن در سال ۱۲۹۳ هـ.ق / ۱۸۷۶ م. مریضخانه را تأسیس کردند که بعدها به نام مریضخانه دولتی مرسوم شد (بیمارستان سینا در گذر زمان، ۱۳۷۸: ۱۳). ریاست بیمارستان دولتی را ابتدا دکتر علی اکبر نفیسی و سپس دکتر محمدخان کرمانشاهی به عهده گرفت و پس از شش سال، میرزا ابوالحسن خان بهرامی که تازه از اروپا آمده بود به جای کرمانشاهی رئیس بیمارستان دولتی شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۵۶/۲). در زمینه امکانات و تجهیزات بیمارستان سینا در زمان تأسیس و سالهای اولیه شروع کار آن اطلاع چندانی وجود ندارد. در خلال جنگ جهانی اول ۱۳۳۴ هـ.ق / ۱۹۱۵ م. هنگامی که میرزایزین‌العابدین خان لقمان‌الممالک پزشک شخصی احمدشاه قاجار سرپرستی این بیمارستان را برعهده گرفت مقرر شد وزارت معارف سی دست تختخواب برای بیمارستان تهیه کرده و برای تأمین مخارج آن ماهیانه ۱۳۲۲۰ قران اختصاص دهد (بیمارستان سینا در گذر ایام، همان: ۱۴). همانطور که گفته شد یکی از اهداف گیری مریضخانه دولتی، مداوای بیماران بی بضاعت و یا مسافری بیمار بوده است. طبق بررسی‌های انجام شده در سال اول تأسیس این بیمارستان ۲۲۳۸ بیمار در آن معالجه شدند (روزنامه وقایع اتفاقیه. ش ۱۰۲، سال ۱۲۹۳ ق.، ص ۳). در سال ۱۳۱۷ هـ.ق / ۱۸۹۹ م. دکتر لوف (Louf) ریاست بیمارستان دولتی قرار بود یک دستگاه الکتروتراپی برای درمان بهتر امراض درونی نظیر شکستگی‌ها و سنگ مثانه به قیمت هشتصد تومان خریداری شود. گویا این دستگاه که دکتر لوف تقاضای خرید آن را داده بود، خریداری نشد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۳۳، کارتن ۱۹، سال ۱۳۱۹ ق) چون در سال ۱۳۴۳ هـ.ق / ۱۹۲۴ م. اولین دستگاه رادیو الکتروتراپی از کشور فرانسه برای استفاده در بیمارستان سینا خریداری شد و دکتر حبیب عدل نیز که در کشور فرانسه در این زمینه تخصص یافته بود به استخدام دولت ایران در این بیمارستان درآمد (روستایی، ۱۳۸۲: ۱۶۹).

بهرحال چنانکه گفته شد، کارکنان این بیمارستان، بیماران فقیر و نیازمند را به طور رایگان معالجه می‌کردند و به جز بیماران ثروتمند از بقیه بیماران پول بابت دارو و درمان اخذ نمی‌شد. بودجه‌ها و هزینه‌های این بیمارستان از راههای گوناگون تأمین می‌شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۴، پرونده ۳۹، سال ۱۳۲۶ ق.). قسمتی از هزینه‌ها از محل درآمد معدن فیروزه نیشابور و نیز از درآمد تلگراف خانه تأمین می‌شد. ضمن اینکه در پایان هر سال از محل خزانه دولت کسری هزینه‌های این بیمارستان تأمین می‌گردید در سال ۱۳۱۷ هـ.ق / ۱۸۹۹ م. یعنی در زمان ریاست دکتر لوف در بیمارستان سینا کنسرتی برپا گردید و درآمد آن که یک هزار تومان بود برای ساخت یک اتاق جراحی و تهیه وسایل پرستاری و ابزارآلات طبی هزینه گردید (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۴، پرونده ۳۹، سال ۱۳۲۶ هـ.ق.).

۳. بیمارستان سپهسالار: بیمارستان سپهسالار در مجموعه‌ای مرکب از مسجد و مدرسه ایجاد گردید. این مجموعه در محله دولت در داخل باغ میرزا حسین خان سپهسالار واقع شده

بود، فکر ایجاد این بیمارستان را میرزا حسینخان سپهسالار قاجار دولو در سر پروراند و به عمل درآورد. وی فرزند امیرخان سردار و پسر دایی عباس میرزا نایب السلطنه بود. مدتی وزیر فرهنگ و صدراعظم ایران، و پس از آن تا پایان عمر والی خراسان و نایب التولیه آستان قدس رضوی بود (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۲/۵-۲۲۸) وی ابتدا در دارالفنون تحصیل نموده و بعدها به دستور امیرکبیر در وزارت امور خارجه به کارگزاری ایران در بمبئی منصوب و به درجه سپهسالاری و صدراعظمی نایل شد (سحاب، ۱۳۲۹: ۳۳) سپهسالار بنای مدرسه و مسجد را از دارایی شخصی و عواید و املاک موروثی پدری ساخته و موقوفاتی برای مصارف و مخارج آن تعیین کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۹، پرونده ۳۷، سال ۱۳۳۱ ه.ق.). در سال ۱۲۹۶ ه.ق/ ۱۸۷۸ م. سپهسالار شروع به ساختن مدرسه و مسجد نمود. وی در برخی از ایام شخصاً در محل بنا حضور می‌یافت و بر انجام صحیح امور آن نظارت می‌کرد. در سال ۱۲۹۷ ه.ق/ ۱۸۷۹ م. زمانی که سپهسالار از مقام خود عزل و به قزوین رفت، انجام امور ساختمانی بیمارستان متوقف شد، با روی کار آمدن مجدد سپهسالار ساختن بنا دوباره به جریان افتاد و تقریباً بعضی از بناهای مدرسه قابل سکونت شد. یک سال بعد سپهسالار در مشهد درگذشت و برادرش یحیی‌خان مشیرالدوله به تکمیل آن ساختمان پرداخت (تاج‌بخش، همان: ۲۴۰). مدرسه سپهسالار تهران «توسط میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه تأسیس گشته و ناصریه نامیده شد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۳۵). به نوشته اعتمادالسلطنه:

«تأسیس و بنیاد و انشاء ابواب البر مرحوم میرزا حسینخان قزوینی سپهسالار اعظم قدس سره در دارالخلافه ناصری که مشتمل است بر جامعی کبیر و مقصور خطیر و مدرسه بدیع با صحنی وسیع و طبقات و مجرات و مآذن و منارات و مکتب و مخزن مریضخانه و حمام و سایر لواحق و ضمایم در نهایت امتیاز و استحکام» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۸۳).

به طور کلی این بنا به صورت مجموعه‌ای متشکل از مسجد، مدرسه طلاب، دارالشفاء، دبستان، گرمابه، آبگیر و آب انبار بوده است و امروزه آن را مدرسه عالی شهید مطهری می‌نامند.

۴. بیمارستان ۵۰۱ ارتش: وجیه الله میرزا سپهسالار که در ۱۷ سالگی پیش خدمت حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی شد و به زودی ترقی کرد. در سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا همراه وی بود، این شاهزاده که بنام آقا وجیه و وجیه الله میرزا و امیر سردار خوانده می‌شد در دستگاه دولت قاجاری ترقی کرده و حکومت یافت و از آثار خیر او ایجاد بیمارستانی است در ملک شخصی خود بنام یوسف‌آباد که بنام بیمارستان ۵۰۱ ارتش شاهنشاهی معروف شده است (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۲۲۳)

۵. بیمارستان وزیری (حاجی شیخ هادی نجم آبادی): میرزا عیسی وزیر، در جریان وبای سال ۱۳۱۰ ه.ق/ ۱۸۹۲ م بیمار شد و در بستر مرگ به حاجی شیخ هادی نجم آبادی وصیت کرد در دل آرزوی ساختن مریضخانه‌ای داشته که اگر شما آن را با پول من بسازید، آرامش خاطر

خواهم داشت ایشان به صراحت انجام این امر را به عهده گرفت و پس از مرگ وزیر، چون تقسیم و جمع‌آوری اموال او به طول انجامید حاجی شیخ هادی بدون آنکه پولی در دست داشته باشد، تصمیم گرفت نیت وی را انجام دهد و مریضخانه را بسازد. این کار انجام گرفت و بیمارستانی در محله حسن آباد تهران ساخته شد که بیمارستان وزیری یا حاجی شیخ هادی نامیده می‌شود (تاج‌بخش، همان: ۲۴۲). بیمارستان وزیری بعدها وابسته به مدرسه، عالی طب تهران شد و مدتی توسط فرانسویان اداره می‌شد. این بیمارستان در سال ۱۳۳۹ هـ.ق / ۱۹۲۰ م. به واسطه کمبود بودجه تعطیل شد. ولی چندی بعد دوباره شروع به فعالیت کرد.

۶. مریضخانه یا نشانی اندرزگاه: درمانگاه‌هایی هم منشعب از مریضخانه وزیری کم‌کم

در گوشه و کنار شهر دایر می‌گردید که بعدها به نام اندرزگاه نامیده شد که درمانهای سرپایی می‌نمودند. در چند قرص و شربت محدود، مانند قرص اسپرین و محلول گنه گنه و شربت سینه که بکار همه دردهای درونی و بیرونی از سردرد، گوش درد، دندان، شکم، دست و پا، پشت و پهلو می‌آمد و برای چشم دو نوع قطره یکی به رنگ آبی و دیگری به رنگ قرمز در این مریضخانه توسط پرستار استفاده می‌شد. منظره‌ای جالب در بیرون درمانگاه‌ها یا اندرزگاهها دیده می‌شد که در مشتمل مریض‌ها از هر نوع بیماری که داشتند چند قرص یا چند بسته گرد نهاده شده چشم بیمارانشان که به نوبت یک قطره قرمز یکی آبی چکانده شده بود. در حالیکه از کنار دیدگان‌شان بطرف چانه‌هایشان سرازیر شده بود به طرف نشانی اندرزگاه می‌رفتند (شهری، ۱۳۶۸: ۲۹۷/۱).

۷. دارالشفاء مشهد: دارالشفاء مشهد گرچه متعلق به دوران قبل از قاجار و در زمان

شاهرخ تیموری ساخته شده بود، در تمام دوره‌های تاریخ ایران از جمله در زمان قاجاریه مورد توجه بوده است (الگود، ۱۳۵۲: ۷۹۳). در اواخر دوره فتحعلیشاه، حاجی میرزا موسی خان برادر میرزا قائم مقام فراهانی به تولیت آستان قدس رضوی رسید و از جمله کارهای مفید او، رسیدگی به امور دارالشفاء و احیای وقفیات آن بود. میرزا جعفرخان مشیرالدوله، دارالشفای سابق را که در کنار مسجد جامع (گوهرشاد) قرار داشت و جایگاه آن که به عنوان بیمارستان مناسب نبود تعطیل کرد و در بالای خیابان اقدام به تأسیس بیمارستانی مجهز نمود که در آن بخش مردان از زنان جدا بود و قسمتی جداگانه شامل اتاق‌هایی مجزا را برای بیماران مبتلا به امراض واگیر در نظر گرفت، هزینه این بنا را مشیرالدوله از دارایی شخصی خویش پرداخت. ساختمان بیمارستان در زمان زندگی وی به پایان نرسید ولی فرزند وی به موجب وصیت پدر بنای دارالشفاء را تکمیل کرد. این بیمارستان نخستین بیمارستان مجهز و به سبک نوین در ایران بود که در آن، بخش بیماریهای واگیر وجود داشت و در ضمن در عصر جدید اولین بیمارستانی بود که بخش مخصوص زنان داشت (روستایی، همان: ۲۴۰/۱).

ب) مریضخانه‌های خارجی

۱. بیمارستان روسها در جزیره آشوراده: در سال ۱۲۶۵ه.ق / ۱۸۴۸م روس‌ها در جزیره آشوراده دریای مازندران بیمارستانی با چهار تختخواب تأسیس کردند، ناصرالدین شاه نیز دستور بنای بیمارستانی دیگر را در نزدیکی استرآباد صادر کرد. میرزا ابراهیم درباره این جزیره در سفرنامه خود اینگونه می‌نویسد:

«از بندر جز و گمرکخانه به جزیره آشوراده دو فرسخ روی آب است که گماشتگان دولت بهیه روسیه به جهت حراست اموال تجار و ولایت از طایفه ضالّه ترکمانیه، در آنجا ساکنند. و خانه و سربازخانه و حکیم خانه و قراولخانه و کلیسا و انبار و دکان و توپخانه و قورخانه کلاً از چوب و نی به ترتیب و قاعده خودشان ساخته‌اند و چهار صد نفر سرباز دارند ... شش باب انبار و مکازین که اسباب پیرپاس گمیها و آرد سیاه و لباس سالدات و قورخانه و عرق و شراب و سایر چیزها می‌باشد که مقابلش بیمارخانه و دواخانه می‌باشد که ده تخت جای بیمار جداگانه‌ای با رختخواب و لباس کتان سفید و ظروف موجود است» (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۳۹-۳۷).

روسها با تأسیس بیمارخانه تلاش کردند که به اتباع خود بیشتر خدمات دهند و این اقدام در راستای روسی سازی آنجا، صورت گرفت.

۲. بیمارستان روسها در رشت: روسها در سواحل جنوبی خزر با هدف سلطه بر این مناطق و روسی سازی اینجا، به ایجاد نهادهایی چون انبار، مدرسه و کلیسای به ویژه بیمارستان پرداختند. روسها در رشت در خیابان شاهپور رشت حوالی گونی بافی بود و تا حدود پنجاه سال پیش به فعالیت پزشکی مشغول بود (تاج‌بخش، همان: ۲۱۰)

۳. بیمارستان‌های هیأت‌های مذهبی انگلیس: اصولاً هیأت‌های مسیحی پی برده بودند که تبلیغی خلاف باور اکثریت، نه تنها با عقل و عرف ایران سازگار نیست، بلکه تحریک احساسات عمومی را بی اثر می‌ساخت و لذا انجمن‌ها با تشخیص افت گسترده خدمات درمانی، بخش قابل ملاحظه فعالیت خود را صرف تأسیس بیمارستان کردند. (تشکری بافقی، ۱۳۹۴: ۴۷) بی جهت نیست که مبلغان بیشترین بیمارستانها را برآوردند. اما قبل از آن دکتر هورنل (Hornell) از پزشکان مذهبی اسکاتلند ۱۲۷۹ه.ق / ۱۸۷۹م. به ایران آمد و به اتفاق کشیش بروس (Brose) که از قبل در این کشور قرار داشت، سازمان هیأت پزشکی را در ایران تشکیل داد. اولین بیمارستان این سازمان در جلفای اصفهان تأسیس شد. پس از بازگشت هورنل به اسکاتلند این بیمارستان به مدت سه سال بدون سرپرست بود، تا اینکه دکتر کار (Care) در سال ۱۳۱۲ه.ق / ۱۸۹۴م. به ایران آمد و به دستور وی با کمک خانم دکتر مری بری (Meriberi) دو درمانگاه در اصفهان احداث شد (الگود، همان: ۷۶۵) ولی فعالیت آنها با مخالفت مقامات محلی مواجه شد؛ زیرا اهالی مدعی بودند که اروپائیان در امور مذهبی دخالت می‌نمایند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۳، پرونده ۲۸، سال ۱۳۳۷ه.ق). سپس در جلفای اصفهان که قسمتی از ساکنان

آن یهودی بودند، درمانگاه دیگری افتتاح و نیز دو بار تعطیل شد تا آنکه سرانجام دولت با فعالیت آنها موافقت کرد و سپس بیمارستان‌های یزد در سال ۱۳۱۶هـ.ق / ۱۸۹۸م. بیمارستان کرمان در سال ۱۳۱۹هـ.ق / ۱۹۰۱م و بیمارستان شیراز در سال ۱۳۴۲هـ.ق / ۱۹۲۳م توسط هیأت انگلیسی احداث شد (الگود، همان: ۶۷-۷۶)

۴. **بیمارستان آمریکائیان در تهران:** میسیونرهای مذهبی آمریکایی پیش از ارتباط سیاسی دولت آمریکا با ایران در شهرهای مختلف ایران فعالیت داشتن از جمله گورگیس (Gorgiose) در سال ۱۲۸۷هـ.ق / ۱۸۷۰م. برای توزیع کتاب مقدس در تهران وارد این شهر شد. جیمز باست (Jamesbassett) در سال ۱۲۸۹هـ.ق / ۱۸۷۲م. برای مطالعات لازم در زمینه تأسیس یک شعبه میسیونری در تهران به ایران آمد (روزنامه تربیت، س هفتم، ش ۳۵۳ / ۲۵ ذی حجه ۱۳۲۲)، صص ۴-۳. دکتر و.و. تورنس (V.V. Torens) فارغ التحصیل مدرسه پزشکی در سال ۱۳۰۵هـ.ق / ۱۸۸۷م. برای برعهده گرفتن فعالیتهای پزشکی میسیونرهای آمریکایی وارد تهران شد. در این سالها به علت اعتقادات مذهبی مردم و عدم مراجعه زنان به پزشکان مرد کمبود پزشک زن در تهران به وسیله میسیونرها به شدت احساس می‌شد. در نتیجه درخواستهای مکرری که میسیونرهای آمریکایی برای اعزام پزشک زن به تهران کردند در سال ۱۳۰۷هـ.ق / ۱۸۸۹م. هیأت مرکزی میسیونرها در آمریکا خانم ماری اسمیت (Marysmith) به تهران آمد (الدر، ۱۳۳۲: ۴۲) این بیمارستان ابتدا در خیابان ژاله قرار داشت، ولی در زمان پهلوی اول به سرآب کرج (بلوار کشاورز) منتقل شد و تا سالهای ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۸م. با هیأتی از پزشکان که بیشتر آن ایرانی بودند به فعالیت خود ادامه می‌داد تا آنکه بعداً بیمارستان ساسان جای آن را گرفت (مکی، ۱۳۶۲: ۹۳/۳)

۵. **بیمارستان خواهران تارک دنیا:** لازاریست‌ها (کشیشان مسیحی که برای تبلیغ و ترویج مسیحیت به کشورهای مختلف مسافرت می‌کنند و نزد ایرانیان به تارک دنیا مشهور بودند) فرانسویان از طرف کلیسای کاتولیک فرانسه به ایران آمده بودند در سال ۱۲۵۵هـ.ق / ۱۸۳۹م فرمان آزادی فعالیتهای مذهبی و فرهنگی ترسایان صادر شد. تا زمان محمدشاه قاجار در نتیجه تحمیل قراردادهای یکطرفه گلستان و ترکمانچای، بر نفوذ و اهمیت فرانسویان افزوده شد، زیرا وی به علل مختلفی از هیأت مزبور آشکارا حمایت می‌کرد؛ از جمله وجود معلم فرانسوی در دربار او و بدبینی‌اش به انگلیس و روسیه، رقابت با دولت عثمانی که در آن سالها (اواسط قرن ۱۳ق) به سرکوب عیسویان مبادرت ورزیده بودند و به این دلیل، محمد شاه با میدان دادن به مسیحیان درصدد بود، از آنان به صورت سدی در مقابل آن تهاجم‌ها استفاده نماید (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۷۴). در ادامه محمدشاه به اعزام هیأت آجودانباشی به فرانسه پرداخت. پس از بازگشت سفیر ایران، هیأت فرانسوی به رهبری کنت دوسرسی به ایران آمد و این اتفاق برای پیشرفت کار لازاریست‌ها خوشایند بود. شاه قاجار به سفیر فرانسه برای برقراری ارتباط با آن کشور

اظهار علاقه کرده بود و ابراز نموده که دو نیروی رقیب [روس و انگلیس] ایران به خوب معرفی نکرده‌اند (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۸۴). محمدشاه در سال ۱۲۵۵ق. / ۱۸۳۸م. فرمانی تحت عنوان «اصل آزادی اعتقاد»^۲ را صادر کرد و به این صورت به همه ادیان و به خصوص عیسویان آزادی اعتقادی داد و متعاقب آن در اکثر شهرها و روستاهای مسیحی نشین ارومیه مدارس و بیمارستانهایی برپا کردند (ناطق، همان: ۹۲-۹۱). به این ترتیب هیأت فرانسوی، بر فعالیت خود در دوره او افزودند. از جمله مدرسه‌ای در سال ۱۲۹۷هـ.ق / ۱۸۷۹م. که راهبه‌های لازاریست‌ها در حوالی دروازه قزوین تهران برپا کردند که در آن مکانی برای بیماران مدرسه و سایر بیماران در نظر گرفته شد. در مورد فعالیت پزشکان، پرستاران و تجهیزات درمانی بیمارستان هیچ اطلاعاتی بدست نیامده است. تنها در مورد تعداد شاگردان این مدرسه اطلاعاتی موجود است مبنی بر اینکه در سال ۱۲۹۷هـ.ق / ۱۸۷۹م مدرسه سن ژوزف سیزده معلم به آموزش دویست دانش آموز می‌پرداختند (قاسمی، ۱۳۷۷: ۲۳-۵۱۵)

۶. بیمارستان آمریکایی‌ها در ارومیه: از دیگر کشورهایی که در عهد قاجار به ایران آمده و به امور فرهنگی پرداختند، عمال آمریکا و میسیونرها ان بودند. اولین هیأت آمریکایی در سال ۱۸۲۷م / ۱۲۴۱ق. به ایران فرستاده شد. در آن سال، هیأت مرکزی میسیونرهای خارجی که مقرش در نیویورک بود،^۲ فردی به نام مریک (Merich) را به ایران اعزام کرد (همراز، ۱۳۷۵: ۱۷). از سرنوشت وی و اینکه وارد ارومیه شده است یا خیر، اطلاع دقیقی در دست نمی‌باشد. دو سال بعد از اعزام وی، دو نفر به نام‌های اسمیت (Smith) و دوایت (Dwiht) به ایران گام نهادند (موجانی، ۱۳۷۵: ۳۳). این دو پس از گشت و گذار در سوریه، عثمانی و ارمنستان، به ارومیه رسیدند و در آنجا با مسیحیان آشوری آشنا شدند، سپس برای انجام مأموریت میسنوری با آنان دیدار و مذاکره کردند (یسلیسون، ۱۳۶۸: ۲۸). در ۱۸۳۹م. / ۱۲۱۸ش. فرمانی از محمدشاه برادرزاده‌اش برای پرکینز (Perkinz) مبنی بر آزادی پروتستان‌ها در تبلیغات مذهبی و نیز تأسیس مدرسه‌ای در ارومیه برای نشر علوم و تربیت جوانان مسیحی و مسلمانان دریافت کرد (قاسمی - پویا، ۱۳۷۷: ۵۱۳، آدمیت، همان: ۴۳۷). در سال ۱۲۹۸هـ.ق / ۱۸۸۰م. نخستین هیأت پزشکی آمریکا به نام «هیأت بیمارستانی آمریکا» به سرپرستی دکتر کوچران (Cochran) فعالیت بیمارستان سازی خود را در ارومیه آغاز نمود و دو سال بعد بیمارستان آمریکایی این شهر آماده شد. بیمارستان شامل دو بخش بیست تخت خوابه و یک اتاق عمل بود در این بیمارستان دو دانشجوی پزشکی نیز مشغول کارآموزی بودند، بنابر ادعا کوچران این بیمارستان نخستین بیمارستان ایران است که بعید به نظر می‌رسد (الگود، همان: ۵۷۴)، ولی پس از جنگ جهانی اول آمریکائیان بیمارستانهای متعددی را در شهرهای مختلف ایران تأسیس کردند (مکی، همان: ۹۰/۳).

۵. مریضخانه‌های ایران از شروع انقلاب مشروطیت تا تأسیس سلسله پهلوی

با وقوع انقلاب مشروطیت در ایران نوسازی تمدنی در اواخر قاجاریه و به پیروی از آن تحولات مریضخانه سازی در این زمان دچار دگرگونی‌های فراوانی شد، آنطور که در عهد ناصری شاهد تحولات نوین بودیم در این دوره از تاریخ ایران وجود ندارد؛ بلکه با کمی فراز نشیب همان ادامه نوسازی دوره ناصرالدینشاه است و چیز جدیدی به این تحولات اضافه نمی‌شود تا این که با روی کا آمدن رضاشاه وضعیت تغییر می‌کند. از جمله مهمترین بیمارستانهای این برهه زمانی عبارتند از:

الف) مریضخانه‌های ایرانی

۱. بیمارستان شفا یحییان: بیمارستان شفا یحییان، ساختمان و باغ میرزا حسینخان معتمدالملک یحییان بود که در سال ۱۳۳۲هـ.ق / ۱۹۱۳م. پس از مرگش توسط همسر سوم خود زیور یحییان جهت تأسیس بیمارستان وقف شد، حسین خان معتمدالملک یحییان، پسر یحیی خان مشیرالدوله و ملکزاده عزت‌الدوله خواهر تنی ناصرالدین شاه بوده است (بامداد، همان: ۴۳۱/۱) از جمله آثار خیریه میرزا حسینخان معتمدالملک بنای مسجدی است، بنام مسجد سپهسالار در خیابان ژاله و همچنین خانه و باغ بزرگ خود واقع در خیابان ژاله روبه روی مسجد جدید البنایش را نیز وقف بیمارستان نمود که امروزه آن هم به نام بیمارستان شفاء یحییان معروف باشد (همان: ۳۳-۴۳۰).

۲. بیمارستان احمدیه (نظامیه): این بیمارستان مربوط به دوره حکومت احمدشاه قاجار است. چون نظامیان در آن زمان فاقد بیمارستان مجهز بوده‌اند، دکتر امیراعلم تصمیم گرفت برای افراد ارتش بیمارستانی مجهز تأسیس کند و درآمد مطب خود را که در گذر تقیخان، رو به روی خیابان قزاقخانه بود، به این کار اختصاص دهد و پس از سه سال قورخانه کهنه را که مخروبه‌ای شده بود به کمک برادرش غلامحسین خان اعلم به صورت بیمارستانی آبرومند درآورده و به نام پادشاه وقت بیمارستانی نظامی احمدیه نامید (روستایی، همان: ۱۲۶/۲). بیمارستان احمدیه در سال ۱۳۳۲هـ.ق / ۱۹۱۳م. رسماً افتتاح شد (معتمدی، همان: ۵۳۶). بیمارستان احمدیه مریض‌ها را به صورت رایگان معالجه و مداوا می‌کرد و به افراد بی‌بضاعت و ناتوان داروها را هم به صورت رایگان می‌داد و از طرف دولت فرانسه حمایت می‌شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پرونده ۲۸، سال ۱۳۳۷هـ.ق). امروز اطلاعی از این بیمارستان نیست که در حال حاضر به فعالیت خود ادامه می‌دهد، و یا از بین رفته است.

۳. بیمارستان نسوان: امیراعلم در سال ۱۳۳۴هـ.ق / ۱۹۱۵م. طی پیشنهادی به وزارت معارف و اوقاف لزوم تأسیس مریضخانه نسوان را یادآور شد و با تصویب دولت مقرر گردید که یکی از عمارت دولتی به این امر اختصاص یابد. در همان سال نیز پیشنهادی به دولت برای

استخدام دو نفر قابله اروپایی از فرانسه تقدیم شد، ولی به عللی این کار انجام نشد و مادام فراسکینا (Frascina) که دارای دیپلم قابلگی از اروپا و ساکن تهران بود، برای اداره درمانگاه و تدریس استخدام شد. در سال ۱۳۳۵هـ.ق/ ۱۹۱۶م. وزارت معارف پیشنهادی به دولت کرد و لزوم تأسیس یک زایشگاه را مطرح کرد، هنگام افتتاح مریضخانه نسوان، درمجلس جشنی تشکیل شد و اغلب وزرا و رجال و محترمان در آن شرکت و هریک به فراخور تمکین، مبلغی به رسم اعانه به مریضخانه ارسال کردند و در سال ۱۳۳۵هـ.ق/ ۱۹۱۶م. شعبه کحالی (چشم پزشکی) مریضخانه نسوان تحت نظر مرحوم دکتر مهذب السلطنه افتتاح و دایر شد (قریب، ۱۳۸۰: ۳۳) در بیمارستان نسوان، زنان محتاج و بی‌بضاعت را به صورت مجانی و رایگان معالجه و درمان می‌کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پرونده ۳۰، سال ۱۳۳۹هـ.ق). چنانکه سندی از وزارت امور خارجه، نامه وزارت معارف به بیمارستان نسوان جهت مداوای یک زن بی‌بضاعت را نشان می‌دهد:

«از وزارت جلیله معارف ... زینت خانم صبیبه آقای صفاء السلطنه و محتاج به معالجه است چون استطاعت ادای مخارج معالجه را ندارد، متمنی است مقرر فرمایند در مریضخانه دولتی نسوان با اطاق و پرستار مخصوص مشارالیها را پذیرای و با کمال وقت معالجه نمایید» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵، پرونده ۳۰، سال ۱۳۳۸هـ.ق).

۴. بیمارستان نجمیه: مریضخانه نجمیه از جمله بناهای اواخر قاجار و اوایل پهلوی می‌باشد که در خرداد ماه ۱۳۰۴ش. تأسیس شد. طبق وقفنامه این بنا، بیمارستان شامل حیاط، آشپزخانه، رخت شور، حیات خلوت، کاروانسرا و ... بوده است.^۳ بیمارستان نجمیه را ملک‌تاج خانم السلطنه دختر فیروز میرزا پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه در تهران بنیاد نهاد، نجم- السلطنه همسر میرزاهدایت الله وزیر بود (تاج‌بخش، همان: ۴۴۳-۴۴۲). این بیمارستان امروزه در خیابان مولوی تهران قرار دارد.

۵. بیمارستان آقا سیدعلی رشت: از سال‌های ۱۳۲۴هـ.ق/ ۱۹۰۶م. به بعد به علت جنگ‌های داخلی و تهاجم تحمیلی از سوی بیگانگان و پیدایش قحطی و شیوع بیماری‌های واگیر، انجمن خیریه گیلان در زمینه‌های مختلف به فعالیت پرداختند. از جمله به تشویق چند پزشک چون موسی خان فیض، عبدالخالق آخوندزاده و ژهری لزوم ایجاد بیمارستان گوشزد شد و انجمن خیریه به تأسیس آن همت گماشت. حاج میرحسینخان یکی از مالکین بزرگ گیلان زمین وسیعی داشت، خانه‌ای که در ضلع جنوب غربی این زمین قرار گرفته بود به سیدعلی و خواهرش سیده رقیه به ارث رسید. به عنوان مریضخانه مورد بهره‌برداری قرار گرفت و اسم صاحبخانه را نیز بر آن نهادند، تختخوابهای بیمارستان بوسیله بازرگانان و ملاکین متمول و خیر خریداری شده بود و مخارج آن را نیز اهداءکنندگان می‌پرداختند، مریض‌های بستری شده در بیمارستان مردها بودند چون هنوز بستری شدن زنان در بیمارستان از نظر اخلاقی و روانی و

سنت‌های اجتماعی و مسایل اعتقادی متداول نبود (تائب، ۱۳۸۴: ۲۳)

۶. **بیمارستان نوریه کرمان:** بیمارستان نوریه اولین بیمارستان بومی و محلی کرمان بوده است. بیمارستانی که به همت والای یکی از اهالی خیر این شهر تأسیس گردید. مرحوم نورالله-خان ملقب به ظهیرالممالک فرزند خسروخان نوه ابراهیم‌خان ظهیرالدوله به سال ۱۳۳۶هـ.ق/۱۹۱۷م با وقف تمام اموال و املاک خود اساس بیمارستانی را در کرمان پایه گذاری نمود. در مورد انگیزه تأسیس بیمارستان اینکه: نورالله‌خان خود مبتلا به پروستات بود و مشکلات مراجعه به مرکز درمانی S.P.R باعث شد که وی فکر و اندیشه تأسیس بیمارستان را در سر پیوراند و در نهایت با وقف املاک و دارائی این اندیشه را تحقق بخشید، بیمارستان در سال ۱۳۳۹هـ.ق/۱۹۲۰م. شروع به فعالیت کرده است (نیک‌پور و غفاری نژاد، ۱۳۷۷: ۸۸).

۷. **بیمارستان سهامیه قم:** بیمارستان سهامیه قم اولین بیمارستان نوین قم است که به همت آیت الله حاجی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قم تأسیس شده است. (تاج‌بخش، همان: ۲۳۵) وی مؤسس حوزه علیمه قم بود.

۸. **بیمارستان همت:** بیمارستان همت در خیابان ناصریه بوده است، که میرزا حسنخان مدیرالحکما در این بیمارستان مطب داشته است، به احتمال زیاد این بیمارستان باید توسط شخصی به همین نام ساخته شده باشد (روزنامه حبل‌المتین، س اول، ش ۱۸۷، ۹ ذیقعد سال ۱۳۲۵هـ.ق)، (ص ۴).

۹. **بیمارستان صحت:** بیمارستان صحت در خیابان لاله زار قرار داشته، اطلاع زیادی از آن در دست نیست. (روستایی، همان: ۱۳۶/۲).

۱۰. **بیمارستان انزلی:** بیمارستان انزلی بیمارستان کوچکی بوده که ۱۵ تخت داشته ۱۰ تخت آن برای مردان و ۵ تخت برای زنان اختصاص داشت، در جوار بیمارستان انزلی یک بخش سرپایی و داروخانه قرار داشت (گیلمور، ۱۳۵۴: ۴۲).

۱۱. **بیمارستان ملی:** بیمارستان ملی، خیریه یا بیستون رشت، درهنگامه‌ای که بیمارستان دوازده تخت خوابی آقاسیدعلی تکافوی مراجعین و نیازمندان و مجروحین جنگی را نمی‌کرد، تأسیس شد (تائب، همان: ۲۵-۲۴).

۱۲. **بیمارستان تبریز:** بیمارستان تبریز در سال ۱۳۴۲هـ.ق/۱۹۲۳م. تأسیس شده است. (گیلمور، همان: ۴۲).

۱۳. **بیمارستان همدان:** بیمارستان همدان در سال ۱۳۳۹هـ.ق/۱۹۲۰م. توسط اداره حفظ-الصحه تأسیس شده و بودجه آن از طریق عوارض شهری بلدیة تأمین می‌شده است (همان: ۴۲)

۱۴. **بیمارستان سنندج:** بیمارستان سنندج در اواخر دوره قاجاریه تأسیس شده و بیشتر جهت مداوای نظامیان بوده است (آرشیو اسناد قدیمه وزارت امور خارجه -۴-۲-۲۸-۱۳۳۶هـ.ق).

۱۵. **بیمارستان حیدریه شیراز:** بیمارستان حیدریه مشهور به باغ میرزا محمدرضا مستوفی است که بیمارخانه وقفی بوده که توسط حاجی حیدرعلی خان عزالملک وقف شده است (رضایی، ۱۳۸۲: ۲)
۱۶. **بیمارستان خیریه نصیری:** بیمارستان خیریه نصیری سی تختخوابی در شمال غرب شیراز و در اواخر حکومت قاجاریه تأسیس شده است که از شهر فاصله نسبتاً زیادی داشت احتمالاً بیماران منطقه کربال و مرودشت به آن جا مراجعه می‌کرده‌اند (همان: ۶)
۱۷. **بیمارستان ملایر:** بیمارستان ملایر بعنوان یک درمانگاه کوچک به معالجه و مداوای مردم بومی می‌پرداخته است (گیلمور، همان: ۴۳).
۱۸. **دارالشفای چشم:** تأسیس نخستین دارالشفای چشم در ایران در این دوره است که توسط دکتر کالزولسکی (Kalzolski) دستور تهیه آن به صورت زیر به شاه داده شده است:
- «حسب الامرا علیحضرت قدر همایونی که چاکر را بر این مأموریت مفتخر فرمودند بعرض می‌رساند، برای اینکه این مقصود و بنا دوامی داشته باشد و نتایج خوب ببخشد ابتدا در شهرهای مختلف بزرگ مرکزی مملکت باید بنا شود چنانچه تهران و تبریز و اصفهان به نظر حقیر برای دارالشفای چشم اهمیت دارند که ترتیب و تفضیل آن از قرار زیر است. برای این کار یک دکتر و رئیس و دو معاون لازم است که پس از تکمیل علم طب و دیپلم و امتیاز فاکولته (Facultieh) فرانسه اقلأ شش یا هشت ماه در مریضخانه حقیر که در کوچه دوفین واقع است تحصیل پراتیک (Pratic) کرده باشد و بعلاوه زبان فارسی دو زبان خارج یا اقلأ همان فرانسه را باید بدانند اما در باب بنای آن عبارت است از: اولاً یک اتاق بزرگ که ابتدا مرضی در آنجا تأمل کنند. ثانیاً اتاق تاریک با یک لامپ برای امتحان فقر چشم. ثالثاً اتاق بزرگ دیگری که خیلی روشن و در شمال اتاق اول واقع باشد برای پذیرایی و امتحان مرضی لازم است. رابعاً اتاق مخصوص عمل ید که یک تخت مکانیک و میز آهن لعاب دار و ظرف دست و روشویی لعاب دار و یک جعبه جراحی چشم و یک جعبه عینک میزان چشم و بالاخره اسباب روش چشم. خامساً دو اتاق خواب که هریک پنج تخت خواب برای آسایش مرضی بعد از عمل باید داشته باشند. سادساً منزل مخصوص برای رئیس و یک آشپزخانه و دو اتاق کوچک برای دو معادن لازم است برای اینکه دیگران فروگذار نشوند ناگزیر است که در تبریز و اصفهان هم مانند تهران دواساز فرنگی امر و مأمور فرمایند ... و همین قدر کفایت دارد که طبیب و دکتر دارالشفاه در هر شش ماهه به توسط سفارت علیه ایران در پاریس راپورت مشروحی در نتیجه و حاصل آن به حقیر فرستاده با کمال افتخار و میل در جواب ... دستورالعملی خوب و تازه که بزودی اسباب تکمیلی و نشر آن باشد بفرستم...» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پرونده ۶، سال ۱۳۱۷هـ.ق)
- تنها اطلاع از تأسیس نخستین دارالشفای چشم در ایران، فقط سندی از وزارت امور

خارجه بود که آورده شده احتمالاً اجراء و تأسیس دارالشفاء چشم در ایران عهد قاجاریه صورت نگرفته است، و در حد یک درخواست و طرح بوده است.

ب) مریضخانه‌های اروپایی و آمریکایی

۱. **بیمارستان روسها در تهران:** در تهران این بیمارستان فعالیت زیادی داشت و در خیابان ویلای شمالی قرار گرفته بود. این بیمارستان تا قبل از انقلاب اسلامی رونق داشته و فعالیت می‌کرد. روزنامه ترتیب نوشته است:

«در دوره قاجار، روسها مریضخانه‌ای در شهر تهران دایر نموده و هر قسم مریض را از هر دینی و مذهبی که باشد قبول می‌کنند و معالجه می‌نمایند ... ترتیبات این مریضخانه و معالجات آن خوب است و هر بیمار بی پرستار می‌تواند به این دارالشفاء برود و بماند تا شفا یابد و بیرون آید ... برای فقرا در این مریضخانه مجانی و بلاعوض است الحق برای غربای مملکت از فرنگی و ارمنی و غیره این مریضخانه خیلی شایستگی دارد و اسباب تسهیل عمل می‌باشد و چون فقرا مسلمانی را هم مجاناً معالجه می‌کنند و دوا می‌دهند، جای تشکر است» (روزنامه تربیت، ش ۳۴۳، ۷ شوال ۱۳۲۲ق، صص ۴-۳).

۲. **بیمارستان آمریکایی رشت:** گروه پرسبیتارین آمریکایی از شناخته شده‌ترین گروه‌های مذهبی اعزامی از آمریکا به ایران است که این گروه فعالیت خود را در زمینه‌های تربیتی و درمانی و بهداشتی در ایران آغاز کردند و از جمله اقدامات آنان، ایجاد بیمارستانی در رشت بود که در سال ۱۳۳۶هـ.ق / ۱۹۱۷م تأسیس کردند (تائب، همان: ۴۶).

۳. **بیمارستان امریکایی تبریز:** آمریکائیه‌ها در این دوره در تبریز هم بیمارستانی ایجاد کردند، هدف آنها این بود که لوازم و تشکیلات مریضخانه را بدون پرداخت مالیات خریداری کنند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳، پرونده ۱۰، سال ۱۳۰۱هـ.ش).

ملیت	نوع سازمان	مکان	نوع خدمات	کادر
آمریکایی	هیئت مذهبی پرسبیتارین	ارومیه - تبریز - رشت - تهران - همدان - قزوین - کرمانشاه و ...	بیمارستان (به انضمام خوابگاه و پلی کلینیک)	۱۶ پزشک که دو نفر زن بودند
بریتانیایی	تولت انگلیس و جامعه هیئت های مذهبی کلیسا	تهران - مشهد - اربت - خدریه - ناسرآباد - کرمانشاه - بوشهر - اسپهان - کرمان - برد - شیراز	بیمارستان تولت کوچک - فترت و مشهد - CMS - خازن بیمارستان های در کرمان، برد و یکی برای زنان و دیگری برای مردان	حداقل ۱۰
روسی	جایگاه سرخ دولتی شرکت راه	تهران - مشهد - تربت - خمریه - تبریز - ارومیه	بیمارستان کوچک (تبریز) (تربت) (ارومیه)	حداقل ۴
آلمانی	دولتی	تهران - تبریز - مار فروش - رشت، همدان - صحنه - کرمانشاه	پزشک نمایندگی و یکی که بیمارستان را هدایت می کند در تمام شهرها، دوا فروش های آلمانی	۴
فرانسوی	خصوصی بیمارستان ایران #	تهران - تبریز - بوشهر - خسروی	بخوان اساتید دارالفنون - خدمات دولتی - بیمارستان کوچک در خسروی #	حداقل ۴ - یک مسطوری آموزش دیده در فرانسه در خسرو
ایرانیان مسلمان و ارمنی ها	خصوصی	تهران - بوشهر - تبریز و غیره	در بعضی خصوصاً با وابسته به بیمارستان های بیگانه	حداقل ۱۰

برگرفته از ویلم فلور. سلامت مردم در ایران قاجار. ترجمه ایرج بنی پور. بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ۱۳۶۸. ص ۲۶۱.

نتیجه

در دوره قاجار تغییر و تحولات علوم و فنون و تمدن جدید در شاخه‌ها و مظاهر تمدنی مختلف ایجاد و به ایران هم منتشر شده و نمود پیدا کرد و یکی از شاخه‌های تغییر و تحول فرهنگی - تمدنی جدید، مریضخانه سازی، تأسیس نهادها و مؤسسات بهداشتی و درمانی بوده است. در این عصر مریضخانه‌ها به دو شیوه اداره می‌شد؛ مریضخانه‌های صحرایی (سیار) که به همراه حاکمان، دولتمردان و افسران جنگی بوده است و در میدانهای جنگی و نبرد و یا در مسافرت‌های شاهان پزشک و ادوات طبی و درمانی، را به همراه داشتند. دیگری بیمارستانهای ثابت که نخستین آن مریضخانه نظامی یا دولتی که در دوره ناصرالدین شاه، ابتدا برای خدمات به افراد نظامی در تهران تأسیس شد، سپس در شهرهای مختلف ایران مریضخانه‌ها توسط اروپاییها، آمریکاییها و مبلغان و مسیونرهای مذهبی و مسیحی بود که برای غیرنظامیان ایجاد کردند. این مسیونرها به منظور تبلیغ دین و مذهب خود دست به احداث مریضخانه می‌زدند و بدین ترتیب بنیان تأسیس مریضخانه‌های نوین در ایران دوره قاجارها نهاده شد؛ ولی آنطور که شایسته بود در این عصر به بارننشست و پزشکی نوین اروپایی و غربی همواره در با طب سنتی رقابت می‌کرد. بنابراین نتیجه این روند، تأسیس بیمارخانه‌ها و بیمارستانهای متعدد و مختلفی در سراسر کشور به خصوص در نواحی مرزی و مرکزی کشور بود که با هدف سیاسی - مذهبی اروپائیان در کشور برقرار شد. یکی از نتایج آتی و آتی عملکرد این بیمارخانه‌ها این بود که منجر به کاهش مرگ و میر ناشی از بیماری‌های واگیر شد و بررسی آن نیازمند پرداختن در مقاله‌ای مستقل می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای اطلاع از این موضوع ر. ک به سیدحسین برقی رضوی، «رساله‌ای در تاریخ بیمارستان (عهد قاجار)»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۷، پائیز ۱۳۸۵، صص ۱۰۸-۶۶.
- ۲- متن کامل این فرمان در مقاله وزین جهانگیر قائم‌مقامی تحت عنوان مسئله لازاریهای ایران، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶، سال ششم، ۱۳۵۰، صص ۷۵-۲۲۶.
- ۳- برای اطلاع از محتوی این وقفنامه و حدود بیمارستان نجمیه تهران، ر. ک به امید رضایی، بیمارستان نجمیه، میراث جاویدان، سال ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۵۲-۳۷.

منابع

اسناد و روزنامه‌ها:

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۳، کارتن ۱۰، سال ۱۳۰۱ ش.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۹، کارتن ۳۷، سال ۱۳۳۱ ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۱۳، کارتن ۲۸، سال ۱۳۳۷ ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۱۴، کارتن ۳۹، سال ۱۳۲۶ ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۱، کارتن ۶، سال ۱۲۶۳ ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۱۸، کارتن ۶، سال ۱۳۱۷ ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۳۳، کارتن ۱۹، سال ۱۳۱۹ هـ.ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۵، کارتن ۳۰، سال ۱۳۳۸ هـ.ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۲، کارتن ۳۰، سال ۱۳۳۹ هـ.ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۱۵، کارتن ۲۸، سال ۱۳۳۷ هـ.ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۲، کارتن ۲۸، سال ۱۳۳۶ هـ.ق.
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۵، کارتن ۲۸، سال ۱۳۱۷ هـ.ق.

روزنامه تربیت، س هفتم، ش ۳۴۳ (۷ شوال ۱۳۲۲)

روزنامه تربیت، س هفتم، ش ۳۵۳ (۲۵ ذی حجه ۱۳۲۲).

روزنامه جبل‌المتین، س اول، ش ۱۸۷ (۹ ذی‌عقده سال ۱۳۲۵ هـ.ق)

روزنامه مجلس. س چهارم، ش ۱۵، ۲۹ ذی‌عقده ۱۳۲۵.

روزنامه مجلس. س چهارم، ش ۱۵، ۲۹ ذی‌عقده ۱۳۲۵.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۹۸ (سال ۱۲۶۹ هـ.ق)

روزنامه وقایع اتفاقیه. ش ۱۰۲ (سال ۱۲۹۳ ق.)

کتاب و مقالات فارسی:

-آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.

- اعتماد السلطنه، محمدحسنخان (۱۳۶۸). المآثر و الآثار: چهل سال پادشاهی ایران در عصر ناصرالدین شاه. جلد سوم. به کوشش ایراج افشار. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری، جلد اول، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، جلد دوم، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- الدر، جان (۱۳۳۳). تاریخ میسیونهای آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران: نورجهان.
- الگود سیریل (۱۳۵۶). تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۲). تاریخ پزشکی ایران: از آغاز تا سال ۱۹۳۴م. ترجمه محسن جاویدان. تهران: اقبال.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۸). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد ۴ و ۵، تهران: زوار.
- برقعی رضوی، سیدحسین (۱۳۸۵). «رساله‌ای در تاریخ بیمارستان (عهد قاجار)»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۷، صص ۱۰۸-۶۶.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تاج‌بخش، حسن (۱۳۷۹). تاریخ بیمارستانهای ایران: از آغاز تا عصر حاضر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تائب، حسن (۱۳۸۴). بیمارستانهای رشت: از مشروطه تا ۱۳۵۷، رشت: فرهنگ ایلیا.
- تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). «نگرشی بر عملکرد مبلغان پروتستان در یزد»، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره دهم، صص ۵۹-۳۳.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). عصری خبری، تهران: اقبال.
- دوسرسی، کنت (۱۳۹۰). ایران در سالهای ۱۸۴۰-۱۸۳۹م: سفارت فوق العاده دوسرسی، ترجمه احسان اشراقی، تهران: سخن.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: عطار.
- رضایی، امید (۱۳۸۲). «پیشگامان راه اندازی سه مریضخانه مجهز در شیراز»، نشریه وقف میراث جاویدان، شماره ۴۱ و ۴۲، صص ۲۴-۱۶.
- _____ (۱۳۷۸). «بیمارستان نجمیه»، میراث جاویدان، سال ۷، شماره ۴، صص ۳۷-۵۲.

- روستایی، محسن (۱۳۸۲). *تاریخ طب و طبابت در ایران: از عهد قاجاریه تا پایان عصر رضاشاه*. جلد اول، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- سحاب، ابوالقاسم (۱۳۲۹). *تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، تهران: سپهر*.
- شهری، جعفر (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد اول، تهران: رسا*.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۲۵۳۵). *تاریخ عضدی، توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران: بابک*.
- عیسی‌بک، احمد (۱۳۷۱). *تاریخ بیمارستانها، ترجمه نورالله کسایی، بی‌جا: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران*.
- فرشاد، مهدی (۱۳۷۹). *تاریخ علم در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۸). *سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج بنی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر*.
- قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه بانیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی*.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). «مسئله لازاریهای ایران»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶، سال ششم، صص ۷۵-۲۲۶.
- قریب، بهداد (۱۳۸۰). *تاریخچه آموزش پزشکی نوین در ایران، تهران: فرزانه*.
- کاویان پور، احمد (۱۳۴۴). *تاریخ رضائیه، تهران: آسیا*.
- کرزن جرج. ن (۱۳۴۷). *ایران و مسئله ایران، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: ابن سینا*.
- _____ (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران، جلد اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی*.
- گیل‌مور، جان (۱۳۵۴). *گزارش بررسی شرایط صحیه در مملکت ایران، ترجمه کیومرث ناصری، تهران: بی‌نا*.
- معتمد، محسن (۱۳۸۱). *جغرافیای تاریخی تهران، تهران: نشر دانشگاهی*.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، تهران: نشر ناشر*.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵). *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران*.
- موجانی، علی (۱۳۷۵). *بررسی مناسبات ایران و آمریکا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی*.
- یسیلسون، آبراهام (۱۳۶۸). *روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر*.

- ویدا، همراز (۱۳۷۵). «مسیونرها و نخستین گام نفوذ آمریکا در ایران» تاریخ معاصر ایران، کتاب دهم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی - وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- ناشناس (۱۳۷۸). *بیمارستان سینا در گذر ایام*، تهران: تیمورزاده.
- ناطق، هما (۱۳۸۰). *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران (۱۹۲۱-۱۸۳۷)* با مقدمه فریدون آدمیت، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری، انتشاراتی معاصر پژوهان.
- نیک‌پور مجید و غفاری نژاد، علیرضا (۱۳۷۷). *پیشینه پزشکی کرمان در سده‌های اخیر ۱۳۷۷ - ۲۸۰ ش*، بی‌جا: سازمان اسناد ملی ایران.